چرا شاهنامه آخرش خوش است؟

سجّاد آیدنلو
دانشگاه پیام نور اورمیّه

بخارا
سال چهاردهم
شماره ۸۱
خرداد - تیر
۱۳۹۰

گستردگی و تنوّع خیره کنندهٔ دامنهٔ مطالعات و نوشته‌های ایران‌شناختیِ شادروان استاد ایرج افشار و در کنار آن، مهر فروزانِ ایران در نهادِ جان ایشان سبب علاقه و نیز توجّه پژوهشیِ استاد به فردوسی و شاهنامه بود و چاپ یک کتابِ مرجعِ بسیار ارزشمند (کتاب‌شناسی فردوسی)، چندین مقاله و سخنرانی، ده‌ها نکته و یاداشت بدیع و کوشش برای انتشار نسخه برگردانِ دو دست‌نویس مهم و معتبر شاهنامه کارنامه‌ای درخشان برای ایشان در شاهنامه‌پژوهی به‌یادگار گذاشت. از همین‌روی یادداشت حاضر به خاطرهٔ همیشه جاوید و روح مینویِ آن بزرگِ بی مانند پیشکش می‌شود که با رفتن خویش به سرای دیگر در آخرین روزهای سال ۸۹، روزگار ایران شناسی و ایران‌شناسان را «ناخوش» کرد.

* * *

«شاهنامه آخرش خوش است» یکی از ضرب‌المثلهای مشهور فارسی است. این مَثَل غیر از تداول عامّه در شعر بعضی از سخنوران یا در قالب ابیاتِ مثل‌گونه نیز به کار رفته است. برای نمونه منتخب السادات یغمایی در منظومهٔ فتح نامهٔ نایبی گفته است:

مگر این سخن را نداری به یاد — که گفتند پیران دانا نهاد
که شهنامه را فصل آخر خوش است — دل‌انگیز و شیرین و بس دلکش است[1]

در امثال و حکم شادروان علّامه دهخدا مصراع دوم بیت زیر از مرحوم ادیب ناظر بر این

۱) یغمایی، منتخب السادات؛ حماسهٔ فتح نامهٔ نایبی، به اهتمام علی دهباشی، تهران، اسپرک، چاپ دوم ۱۳۶۸، ص۱۹۱.

مثل و معادلِ معناییِ مصراع نخست بیت است:

دریدی تو ناکرده گز جامه را نخواندی تو پایان شهنامه را[۱]

یکی از غزل‌سَرایان جوانِ معاصر هم با تصرّف در این ضرب‌المثل (تبدیل «خوش» به «خوانا») آن را چنین در بیتی از غزل خویش آورده است:[۲]

همیشه آخر این شاهنامه خوانا نیست یکی مچاله کند نامهٔ سیاهم را[۱]

این ضرب‌المثل در گفتار محاوره‌ای به‌صورت «شانومه آخرش خوشه» به کار می‌رود[۳] و مفهوم آن اشارهٔ طنزآمیز به کاری است که پایان ناخوشی دارد یا نتیجهٔ آن کار برخلافِ خواست و انتظار و مغایر با مقصود خواهد بود.[۴] معادل عامیانهٔ این مثل «جوجه را آخر پاییز می‌شمرن» است.[۵]

دربارهٔ علّت ساخته شدن و رواج این مثل یا به سخن دیگر اینکه چرا آخر شاهنامه خوش است خوش دانسته شده است؟ چند نظر مختلف وجود دارد. معروف‌ترین و شاید پذیرفته‌ترین گزارش این است که چون در تسلسل موضوعیِ داستان‌های شاهنامه، بخش پایانیِ آن روایت شکست یزدگرد از اعراب و فروپاشی فرمانروایی ساسانیان و در واقع به سر رسیدن شکوه و اقتدار ایرانیان است، با مجاز به علاقهٔ تضاد و عکس کلمهٔ «خوش» در معنای «ناخوش و بدفرجام» به کار رفته است[۶] و مراد از این مثل همان‌گونه که گفته شد این است که باید صبر کرد و عاقبت بد و ناموفّق کاری را دید و چشید.

در تفسیری دیگر این مثل با ابیات هجو محمود در آخر برخی دست‌نویس‌های شاهنامه یا هجونامه‌سَرایی فردوسی پس از پایان کار مرتبط انگاشته شده‌است یعنی کتابی که با ستایش این سلطان آغاز شده (به ظاهر خوش) با نکوهش او پایان می‌گیرد (سوء عاقبت). در روایات شفاهی مردمی نیز توضیح این ضرب‌المثل همین گونه است و آن را ناظر بر سه بیتی دانسته‌اند که فردوسی پس از ناکامی از دربار غزنه در هجو محمود می‌سراید[۷] و بر پایان شاهنامه می‌افزاید.[۸] عموم مردم چون مخالف سلطان محمود بودند ابیات خوارداشت

۱) رک: دهخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، چاپ چهاردهم۱۳۸۶، ج۲، ص۱۰۱۲.
۲) بدیع، علیرضا؛ از پنجره‌های بی پرنده، تهران، فصل پنجم، چاپ دوم۱۳۸۸، ص۳۲.
۳) رک: صدری افشار، غلامحسین؛ فرهنگ زبانزدهای فارسی، تهران، مازیار۱۳۸۸، ص۳۳۴.
۴) رک: انوری، حسن؛ فرهنگ امثال سخن، تهران، سخن۱۳۸۴، ج۲، صص۶۹۴ و۶۹۵.
۵) رک: صدری افشار، غلامحسین؛ همان.
۶) رک: باستانی پاریزی، محمّد ابراهیم؛ شاهنامه آخرش خوش است، تهران، عطایی۱۳۷۲، صص۲۸- ۳۲؛ خالقی مطلق، جلال؛ «اهمیّت شاهنامهٔ فردوسی»، سخن‌های دیرینه، به کوشش علی دهباشی، تهران، افکار۱۳۸۱، ص۹۷؛ محیط طباطبایی، محمّد؛ «شاهنامه چگونه به پایان رسید؟»، فردوسی و شاهنامه، تهران، امیرکبیر۱۳۶۹، ص۲۵۴.
۷) رک: بهمنیار، احمد؛ داستان نامهٔ بهمنیاری، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم۱۳۸۱، ص۴۱۳؛ پرتوی آملی، مهدی؛ ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، تهران، سنایی، چاپ پنجم۱۳۸۵، ج۲، صص۶۶۸ و۶۶۹؛ محیط طباطبایی، محمّد؛ «اعتقاد مذهبی فردوسی»، فردوسی و شاهنامه، همان، ص۸۷.
۸)

اگر شاه را شاه بودی پدر به سر برنهادی مرا تاج زر
اگر مادر شاه بانو بدی مرا سیم و زر تا به زانو بدی
یقینم که شه نانوازاده است به‌جای طلا نقره‌ام داده است

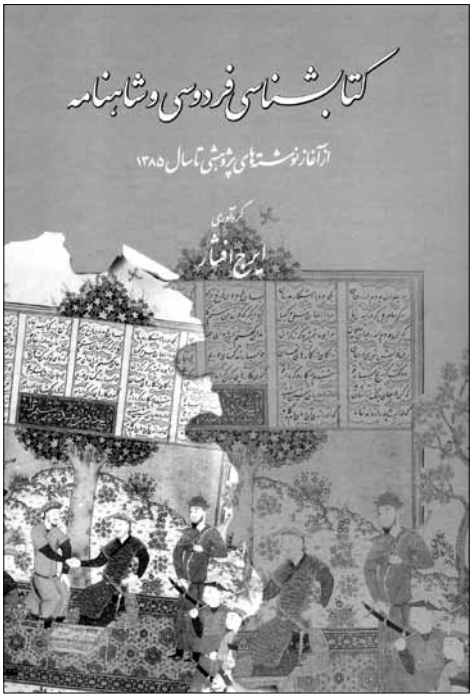

او را در موخّرهٔ شاهنامه، حُسن ختام (خوشیِ آخرِ شاهنامه) تلقّی کرده و مثل را چنین توجیه کرده اند امّا برخلاف پندار عامّه سه بیت پایانیِ شاهنامه نه تنها هجو محمود نیست که یک بیت از آن سه بیت هم مدح اوست.[۱]

در این تحلیل که منظور از مفهومِ معکوسِ مثل، ناخوشایندیِ پایان سرگذشت فردوسی و نشناختن قدر او و اثرش دانسته شده،[۲] ضرب‌المثل به رغم اشاره به تعبیر «آخر شاهنامه» با آخرین داستانهای این متن (حملهٔ اعراب و شکست ایرانیان) مرتبط نیست و مراد، سرانجامِ کارِ نظم شاهنامه و طرد آن از دربار محمود است.

به نظر دکتر اسلامی ندوشن «خوش» در این مثل به معنای اصلی آن است و مقصود گویندگان آن اشاره به پیروزی نیروهای نیکی (ایرانیان) بر یاران بدی (تورانیان) بوده است و به موضوع تازش اعراب در دورهٔ یزدگرد ربطی ندارد.[۳] این گزارش به دو دلیل چندان

---

۱) رک: انجوی شیرازی، سیّد ابوالقاسم؛ فردوسی نامه، تهران، علمی، چاپ سوم۱۳۶۹، ج۱، صص۳۲ و۳۳.

همش رای و هم دانش و هم نسب — چراغ عجم آفتاب عرب
سرآمد کنون قصّهٔ یزدگرد — به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار — به نام جهان داور کردگار

(خالقی۸/ ۴۸۷ و۴۸۸/ ۸۹۲- ۸۹۴)

۲) رک: فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، شاهنامه‌پژوهی ۱۳۷۹، کتاب صفر، ص۷۸؛ محیط طباطبایی، محمّد؛ «شاهنامه چگونه به پایان رسید؟»، همان، صص۲۵۴- ۲۵۶.

۳) رک: اسلامی ندوشن، محمّدعلی؛ «اگر شاهنامه نمی‌بود...»، پاژ، سال اوّل، شمارهٔ ۴، زمستان۱۳۸۷، ص۲۸؛ همو؛ چهار سخنگوی وجدان ایران، تهران، قطره۱۳۸۱، صص۱۲ و۱۳.

پذیرفتنی نمی‌نماید. یکی اینکه با مفهوم متداول این ضرب‌المثل در فرهنگ و ادب ایران (فرجام ناخوش و وارونهٔ کار) مطابق نیست و دیگر «آخر شاهنامه» در آن پایان نبرد ایران و توران دانسته شده که در روندِ روایاتِ شاهنامه میانه‌های این کتاب است نه پایان آن.

در یکی از طومارهای نقّالیِ شاهنامه در آغاز پادشاهی بهمن آمده است «پیش از آنکه داستان بهمن را آغاز کنیم باید مطلبی را در اینجا متذکّر شوم که از این پس آنچه نوشته می شود از زبان نقّالان و پیش‌کسوتان ما می باشد که سینه به سینه نقل شده و برای اینکه گفتار این پیش‌کسوتان به فراموشی سپرده نشود و مردم بدانند «معنی شاهنامه آخرش خوش است» چیست آنچه را که می‌گویند بهمن، پور اسفندیار، چه‌کرده است به عنوان یادگار می‌نویسم».[1] مطابق این توضیح ضرب المثل «شاهنامه آخرش خوش است» با کین‌خواهی بهمن از خاندان رستم مرتبط انگاشته شده که در محدودهٔ روایِیِ غالب طومارها آخرین داستان و در واقع آخرِ شاهنامهٔ نقّالان است. در بخش دیگری از این طومار وجه معنایی و داستانیِ مثل به تفسیر نَقّال توضیح داده و گفته شده است که چون بهمن، پسر اسفندیار، زال را گرفتار کرد سیلی سختی به صورتش زد «که خون از بینیش جارش شد و واژهٔ شاهنامه آخرش خوش است در اینجا معنی پیدا کرد که یک روز سلطان نیمروز و در رکابش رستم، فرامرز، جهان بخش، جهانگیر، برزو، تیمور، سام، زواره، تبردار و امروز بی‌کس و درمانده در برابر پور اسفندیار در حالی که خون از بینیش جاری بود»[2].

در توضیحی دیگر که با معنای کنایِیِ مثل مغایر ولی با مجالس شاهنامه خوانی و نقّالی مرتبط است «خوش بودن آخر شاهنامه» برگرفته از سنّت شیرینی‌خوری و چای‌نوشی پس از پایان یک دوره شاهنامه‌خوانی و نقّالی و شادباشی به مناسبت این توفیقِ شاهنامه‌خوان و نقّال دانسته شده است.[3]

به نظر نگارنده از میان این تفاسیر و استنباط‌ها، پایان اندوه‌بارِ بزرگی‌ها و پیروزی ایرانیان باستان با هجوم اعراب و کشته شدن یزدگرد در آخر داستان‌های شاهنامه و پس از آن با احتمالی کمتر، بی‌مهری محمود به فردوسی و شاهنامه و آزردگی و هجویّه‌سَرایی شاعر در آخر کار نظم شاهنامه مقبول‌تر است و محتملاً گذشتگانِ ما به یکی از این دو دلیل یا شاید هر دو سبب آخر شاهنامه را به تعریض و تهکّم «خوش» می‌نامیده‌اند.

۱) رک: طومار شاهنامهٔ فردوسی، به کوشش مصطفی سعیدی- احمد هاشمی، تهران، خوش‌نگار۱۳۸۱، ج۲، ص۱۱۰۹.
۲) همان، ص۱۱۴۰.
۳) رک: محیط طباطبایی، محمّد؛ همان، ص۲۵۴.